

## وضعیت زوجه نسبت به اموال حاصله در دوران زندگی مشترک

حسین مهرپور\*

استاد گروه حقوق اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

مریم غنی‌زاده

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۱۱)

### چکیده:

یکی از مشکلات در حوزه قوانین مالی مربوط به زنان، نقص قوانین اعلامی و فقدان قوانین حمایتی در خانواده است. در این میان، زنان خانه‌دار که به دلیل تقاضای همسر و یا حفظ بنیان خانواده، کار در خارج از منزل را رها کرده و در داخل خانه مشغول می‌شوند؛ به دلیل عدم دغدغه‌مندی مردان در پرداخت حقوق مالی ایشان، وضعیتی نابسامان‌تر را تجربه می‌کنند. به علاوه با توجه به اصل استقلال مالی زوجین در سیستم حقوقی ایران، مردان آنچه را که در طول زندگی مشترک به پشتوانه زندگی آرام و پر رونق مهیا شده بوسیله زن کسب می‌کنند به نام خود تملک کرده و در صورت انحلال زندگی، زن بهره‌ای از این بخش از فعالیت‌های خود نخواهد برد. این مقاله برآنست تا با بررسی و ارزیابی وضعیت موجود تصویب مقرره‌ای قانونی در خصوص مشارکت زوجه در اموال حاصله در دوره زندگی مشترک را به عنوان راهکاری مناسب ارائه دهد.

### واژگان کلیدی:

استقلال مالی زوجه، حقوق مالی زوجه، اموال حاصله در دوره زندگی مشترک، راهکارهای حمایتی، میانی مشارکت زوجه در اموال مشترک.

## ۱. بیان مسأله

در طول تاریخ، زنان این مظاهر جمال خداوندی، همواره مورد ظلم و بی‌مهری قرار گرفته‌اند. حتی پس از ظهور ادیان و ارائه طریق توسط پیامبران، خصوصاً پیامبر خاتم، این امر ادامه یافت و وجود موانع فراوان، همچون نبود حاکمیت الهی پس از پیامبر(ص)، اختناق‌ها، بی‌تفاوتی حاکمان به مقوله دین، ساخت و اشاعه احادیث جعلی که در برهه‌های از تاریخ از جمله مهم‌ترین سیاست‌های حاکمان بود و... مانع تربیت همه جانبه جوامع شد. مقوله زن و جایگاه او نیز از این صدمات بی‌بهره نماند و بسیاری، در طول تاریخ به نام دین و مذهب جفاهای فراوان بر زنان روا داشتند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و احیای گفتمان ارزش‌های اسلامی، این امید در دل‌ها شکل گرفت که می‌توان اسلام واقعی را عرضه کرد و در این میان جایگاه حقیقی زن را آنگونه که شایسته کرامت انسانی او است تحصیل نمود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در مقدمه و اصول خود مانند اصول ۳، ۱۰، ۲۱ در خصوص جایگاه زن سخن گفته و نظام اسلامی را موظف به احیای شخصیت و حقوق وی کرده است. در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده نیز تلاش‌هایی در راستای زدودن افکار تاریک و جاهلانه نسبت به زنان شده است. با وجود این، امروزه نمی‌توان ادعا کرد که مشکلات در این حوزه برطرف شده و ما به نظامی جامع و بی‌نقص دست یافته‌ایم.

الگوی اسلام در خصوص وضعیت مالی زوجین، اقتراق کامل داری‌هاست؛ امری که اگرچه مانع بسیاری از دست اندازی‌های مردان بر اموال زنان شده، اما نتوانسته حمایت کامل برای ایشان بوجود آورد. زیرا امروزه به رغم ورود زنان به عرصه اشتغال، انبوهی از آنان در خانه هستند و به فعالیت‌های مربوط بدان می‌پردازند. مشکل از جایی آغاز می‌شود که زن، با وجود استعدادها و توانمندی‌هایش در خانه می‌ماند و فضای آن را برای رشد و تعالی همه افراد خانواده و علی‌الخصوص مرد فراهم می‌کند. از این رهگذر مرد خانواده با خاطری آسوده و پشتوانه‌ای محکم شروع به فعالیت می‌کند و در این راستا داری‌هایی نیز بدست می‌آورد. اما چیزی که فراموش می‌شود مساعدت‌ها و همفکری‌های زن است. از این رو در صورت انحلال زندگی مشترک و جدایی، زن با وجود فعالیت‌ها و همفکری‌های فراوان و مؤثر، از داری‌های بدست آمده در دوره زندگی مشترک هیچ سهمی نخواهد داشت. بنابراین اگر معتقد باشیم که هر عملی محترم و درخور پاداش و اجرت است باید علاوه بر کارهایی که به طور مستقیم به ازدیاد ثروت منجر می‌شوند، کارهایی که بطور غیرمستقیم به این امر منجر می‌شوند را نیز ملحوظ نظر قرار دهیم. وجود این خلاء شاید در نگاه اول امری ساده و کم اهمیت جلوه کند؛ لیکن در عمل صدماتی جبران‌ناپذیری به ساحت خانواده وارد آورده است.

## ۲. راهکارهای تأمین حقوق مالی زوج

تدقیق در آیات قرآنی<sup>۱</sup> و روایات ائمه<sup>۲</sup> (علیهم السلام) همگی نشانگر آن است که زن، در نگاه نظام حقوقی اسلام شخصیتی مستقل و دارای اهلیت است؛ امری که در قانون مدنی نیز به صراحت بدان اشاره شده است.<sup>۳</sup> نکته قابل توجه در این خصوص این است که

۱. «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (سوره نساء، آیه ۷) و یا «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (سوره نساء، آیه ۳۲).

۲. برای مثال زراره می‌گوید: امام باقر(ع) فرمود: «زنی که بالغ و رشید است، می‌تواند خرید و فروش کند؛ برده آزاد کند؛ شهادتش قبول است و برای هرگونه تصرفی در اموالش مجاز است». همچنین امر رسول گرامی(ص) به زنان برای صدقه دادن، خواه صدقه واجب زکات باشد یا مستحب، دلالت بر ثبوت استقلال اقتصادی زنان می‌کند؛ زیرا لازمه تصدق، مالکیت و تسلط بر اموال است و تا کسی مالک اموالی نباشد نمی‌تواند از آن صدقه بدهد.

۳. مواد ۹۵۶ و ۹۵۸ قانون مدنی بیان می‌دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.» و «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود. لیکن هیچکس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای آن اهلیت قانونی داشته باشد.» در نتیجه مرد و زن طبق قانون دارای اهلیت تمتع و استیفاء هستند.

استقلال مالی زن در سیستم حقوقی ایران، به دلیل فرهنگ حاکم در جامعه که بر اساس آن معمولاً خدمات و زحمات زوجه در دوره زوجیت به حساب نمی‌آیند؛ زن را از حیث مالی آسیب پذیر ساخته است. با توجه به شرایط مزبور، این پرسش مطرح می‌شود که برای تأمین حقوق مالی زوجه، در شرایط کنونی چه تدابیری پیش‌بینی شده است؟ در پاسخ به این پرسش وضعیت راهکارهای مطرحه مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت و در ادامه به تحلیل بیشتر این موضوعات پرداخته می‌شود.

**۱.۲. شرط اشتراک اموال؛** این شرط بدین معناست که زوجه در ضمن عقد ازدواج شرط می‌کند در درآمدهای بدست آمده در دوره زوجیت شریک باشد. این شرط در صورت پذیرش شوهر، به جایگزینی رژیم اشتراک اموال منجر خواهد شد. اما واقعیت این است که صحت چنین شرطی در ضمن عقد ازدواج به شدت مورد تردید است.<sup>۱</sup> به علاوه برخی از حقوقدانان معتقدند که اصل امری بودن قوانین باب نکاح، مانع نفوذ چنین شرطی در عقد ازدواج است. به عبارت دیگر، ایشان بر این باورند که اصل استقلال اموال زوجین، قاعده‌ای امری است و شرط خلاف آن نافذ نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

**۲.۲. شرط انتقال اموال؛** در این روش، زوجین در ضمن عقد ازدواج توافق می‌کنند که زوج متعهد شود تحت شرایطی خاص تا میزان معین مثلاً نصف یا یک سوم از اموال دارایی‌های خود را به زوجه منتقل کند.

به نظر می‌رسد که مانعی در پذیرش این شرط وجود نداشته باشد. از این رو این امر به صورت شرط ضمن عقد به موجب دستورالعمل ۱/۳۴۸۲۳ به تاریخ ۱۳/۷/۱۹ و ۱/۳۱۸۲۳ به تاریخ ۲۲/۶/۲۸ شورای عالی قضایی به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ شد که در عقدنامه‌هایی که در اختیار سردفتران قرار می‌گیرد، شرایطی به عنوان شرط ضمن عقد یا عقد خارج لازم درج شود.<sup>۲</sup> با وجود این، اشکال مهم حقوقی که بر شرط مزبور وارد است، مجهول بودن آن است (همان: ۱۹۶). شرط مورد بحث از دو نظر مجهول و مبهم است: یکی آنکه «انتقال تا نصف دارایی» را پیش‌بینی کرده است؛ به این معنا که حداکثر یا سقف مال قابل انتقال، نصف دارایی است؛ ولی ممکن است آنچه در عمل به زن داده می‌شود کمتر از نصف باشد و به هر حال مقدار مالی که باید انتقال داده شود در زمان نکاح معلوم نیست. دیگر آنکه دارایی موجود در زمان طلاق مشخص نیست. به عبارت دیگر در زمان تعهد، معلوم نیست مرد چه بخشی از دارایی خود در هنگام طلاق را که آن هم حین عقد نکاح مشخص نیست، باید به زن بدهد و از این لحاظ هم شرط مجهول است.<sup>۳</sup> از طرف دیگر با آنکه شرط انتقال تا نصف دارایی برای حمایت

۱. اسباب اشتراک اموال در فقه کاملاً مشخص است. فقها شرکت را به چهار نوع تقسیم کرده‌اند: شرکت اموال، شرکت اعمال، شرکت مفوضه و شرکت وجوه. در این میان تنها شرکت اموال صحیح است و آن هم بدین معناست که دو یا چند نفر با جمع سرمایه‌های خود و امتزاج آنها از آن بهره‌برداری و کسب درآمد کنند و یا چند نفر عمل مشترک انجام دهند و در نتیجه آن مالی بدست آورند. اما نکته اینجاست که این نوع شرکت در رابطه زوجین به ندرت تحقق می‌یابد و بر فرض که تحقق یابد از محل بحث ما بیرون است. زیرا شرط ضمن عقد ازدواج آن نیست که زن و شوهر، مشترکاً کاری انجام دهند و در درآمد آن کار هر دو شریک باشند بلکه شرط ضمن عقد ازدواج آن است که زن در دارایی که همسرش بدست می‌آورد، سهمی باشد. بنابراین هر چند شرکت اموال در نزد فقها صحیح و جایز است اما «شرط اشتراک اموال در ضمن عقد ازدواج» غیر از بحث شرکت اموال است.

۲. ضمن عقد نکاح / خارج لازم زوج شرط کرد هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاستفاده در اخلاق و رفتار وی نبوده زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی بدست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.<sup>۳</sup> بزرگانی چون کاظم طباطبائی و صاحب جواهر نیز بین شرط مجهولی که به علم می‌انجامد و شرطی که بازگشت آن به علم نیست فرق گزارده و بطلان نوع اول را قابل ایراد دانسته و اظهار نظر کرده که دلیلی بر آن در عرف و لغت و شرع نیست. در قانون مدنی نیز در فصل شروط ضمن عقد معلوم بودن به عنوان یکی از شروط عمومی صحت شرط ذکر نشده و فقط «شرط مجهولی که جهل بدان موجب جهل به عوضین شود» جزء شروط باطل و مبطل عقد مطرح شده است. با توجه به این امر و با اتکا به فقه امامیه و استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی برخی از استادان<sup>۴</sup> مبهم بودن شرط را موجب بطلان آن ندانسته‌اند و در خصوص شرط انتقال تا نصف دارایی نیز بیان داشته‌اند که جهل موجود در شرط انتقال از آنجا که به علم می‌انجامد (زیرا دارایی موجود شوهر در زمان طلاق قابل تشخیص است و مقدار دارایی قابل انتقال

از زن مطلقه که معمولاً پس از طلاق دچار پریشانی و سختی معیشت می‌شود پیش-بینی شده، اجرای آن در عمل با دشواری‌ها و نارسایی‌هایی مواجه است. از جمله: ۱- قراردادی و نه قانونی بودن این شرط؛ ۲- ضابطه‌مند نبودن معیار تعیین «تا نصف دارایی» و واگذاری آن به نظر قاضی؛ ۳- قرار دادن بار اثبات در خصوص اموال تحصیل شده در دوره زندگی مشترک بر عهده زن. (کار زن در اثبات این امر دشوار است و از آن نظر دشوارتر خواهد شد که ممکن است شوهر به قصد فرار از دین اموال خود را به شخص یا اشخاص دیگر منتقل کند). از این رو ارزش عملی و جنبه حمایتی این شرط محدود و ضعیف شده است.

**۳.۲. محاسبه اجرت المثل خدمات زن در دوران زناشویی؛** به طور معمول هرکس به درخواست دیگری کاری انجام دهد، مستحق اجرت خواهد بود مگر آنکه معلوم شود کارها را تبرعاً انجام داده است. بر این اساس می‌توان با توجه به کارهایی که زوجه در دوره زناشویی انجام داده و نیز وضعیت مالی شوهر، حکم به پرداخت اجرت المثل کرد. به موجب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰، زوجه امکان یافت اجرت المثل سال‌های زندگی مشترک خود را دریافت کند.<sup>۱</sup> تا پیش از تصویب قانون مزبور زن می‌توانست در دوره زوجیت با توجه به مقررات شرعی و نیز با استفاده از ظرفیت ماده ۳۳۶ قانون مدنی، اجرت المثل خدماتی را که به درخواست شوهر و بدون قصد تبرع انجام داده است، مطالبه و زوج نیز ملزم به پرداخت آن بود. اما قانونگذار در قانون مورد بحث این حق را از او سلب کرد و تنها به او اجازه داد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش آن را مطالبه کند.<sup>۲</sup> شاید قانونگذار تصور کرده است که مطالبه این حق در دوره زوجیت از سوی زوجه باعث تیرگی روابط زوجین می‌شود و جز این احتمال وجهی دیگر برای این محدودیت به نظر نمی‌رسد! با این وجود در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ تبصره ای به متن ماده ۳۳۶ قانون مدنی الحاق شد که بر اساس آن «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهایی انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.» همانطور که ملاحظه می‌شود در تبصره ۶، پرداخت اجرت المثل فرع بر طلاق اعلام شده، در حالیکه جایگاه و مبانی تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی اجرت و لزوم جبران عمل عامل است. در نتیجه طبق قانون مدنی زوجه می‌تواند اجرت زحمات خود در طول زندگی مشترک را هم تقاضا کند و بر خلاف تبصره ۶ مطالبه اجرت به وقوع طلاق موقوف نشده است.

هم با نظر دادگاه مشخص و معلوم می‌شود.) از لحاظ حقوقی، معتبر و نافذ است هر چند دارای پاره‌ای از نارسائی‌ها و مشکلات باشد.

۱. "پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده است دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌کند و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

**الف)** چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود دادگاه اجرت المثل کارهای انجام شده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

**ب)** در غیر مورد الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید."

۲. حتی اگر هدف قانونگذار را در طرح این مصوبه، محدود کردن زن در احقاق حقوقش ندانیم، با نگاهی به صحنه عمل متوجه می‌شویم که آنچه اتفاق افتاده چیزی جز این محدودیت نبوده است. با این حال، برداشت مجریان امر از این مصوبه و سکوت قانونگذار در خصوص نحوه اجرایی آن را می‌توان اماره‌ای بر همسو بودن نظرات ایشان در این حوزه قلمداد کرد.

۲. ۴. **مهر المتعه؛** در نظام حقوقی اسلام به استناد آیات قرآن<sup>۱</sup> و روایات اهل بیت (ع) زن مطلقه مستحق مالی خواهد شد که از آن به مهر المتعه تعبیر می‌شود. همانطور که از عنوان آن معلوم است این حق ویژه مطلقه است. اما آیا پیش از طلاق نیز قابل مطالبه است؟ آیا در تمام جدایی‌ها (مرگ، لعان، فسخ نکاح و...) نیز می‌توان آن را مطالبه کرد؟ ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است...» با توجه به متن فوق شرایط زیر برای استحقاق مهر المتعه فهمیده می‌شود: ۱. تحقق جدایی با طلاق؛ ۲. ذکر نشدن مهر در عقد و معین نکردن آن تا زمان طلاق؛ ۳. وقوع طلاق پیش از نزدیکی.

قانون مدنی زمان استحقاق مهر المتعه را به صراحت معین نکرده است؛ ولی از عبارت «...طلاق دهد زن مستحق مهر المتعه است»؛ فهمیده می‌شود که تا پیش از طلاق زن حقی در مورد آن ندارد و تکلیفی نیز متوجه مرد نیست و تنها پس از طلاق زن با احراز شرایط می‌تواند از این حق برخوردار شود.

۲. ۵. **مهر؛** مهریه‌های نقدی در ظرف زمانی خود، متناسب با عرف محل تعیین می‌شوند اما گذشت زمان و تغییر فاحش ارزش آن مشکلاتی را ایجاد می‌کند. ارزیابی و محاسبه این گونه مهرها به نرخ روز در حمایت مالی از زن مؤثر خواهد بود. طرح تعدیل مهریه به صورت الحاق تبصره‌ای به ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی در سال ۱۳۷۶ تبلور یافت.<sup>۲</sup> با این وجود مشکل مهم در خصوص مهریه آن است که مهریه به دلیل فرهنگ غلط رایج در کشور، اغلب در دوره زندگی مشترک به زن داده نمی‌شود و پس از طلاق نیز زنان، عموماً با ادعای اعسار مرد و تفسیط مهریه مواجه هستند.

### ۳. میانی مشارکت زوجه در دارایی‌ها

توجه به مسئله زنان و فعالیت‌های آنان در خانواده، خود نشانگر آن است که نادیده گرفته شدن فعالیت‌های زنان در خانه با توجه به نقش تربیت و پرورش فرزندان و رسیدگی به امور منزل، نوعی بی‌عدالتی تلقی شده که برای رفع آن باید چاره اندیشید. در این میان نکته حائز اهمیت فعالیت‌هایی از زن در خانه است که به طور غیر مستقیم در از دیدار ثروت و دارایی مرد مؤثر است. امری که نه تنها قابل انکار نیست بلکه می‌توان گفت تأثیراتی عمیق‌تر نسبت به سایر فعالیت‌های زن در خانواده دارد و نظام افتراق اموال که از ویژگی‌های بارز آن جلوگیری از تصرف نابجای مردان در اموال زنان است، به دلیل توجه صرف به فعالیت‌های مستقیم، پاسخگوی مناسبی به نظر نمی‌رسد. بنابراین در قسمت حاضر به تبیین میانی مشارکت غیرمستقیم زوجه در دارایی‌های حاصله در دوره زندگی زناشویی خواهیم پرداخت.

۱. وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره، ۲۴۱) / وَ مَعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ... (بقره، ۲۳۶)

۲. نکته‌ای که قانونگذار می‌بایست بدان توجه می‌کرد، طرح بحث مهر المتعه در نکاح دائم است. این امر می‌بایست در متن ماده گنجانده شود (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱۶).

۳. «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که بوسیله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود محاسبه و پرداخت خواهد شد؛ مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحوی دیگر تراضی کرده باشند.»

### ۳. ۱. احترام مال مردم

مقصود از احترام مال مردم<sup>۱</sup> این است که نمی‌توان در مال ایشان به طور مجانی تصرف کرد (مصطفوی، بی‌تا: ۲۴) و اموال ایشان مصون از تعدی و تصرف است و در فرض وقوع تعدی و تجاوز، شخص متجاوز ضامن و مسئول خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۱۳). به عبارت دیگر، قاعده احترام به مال مردم برای احترام و صیانت از مال ایشان به مثابه جان و خون آنها<sup>۲</sup>، تعیین جواز پرداخت اجرت‌المثل و نیز حرمت تصرف مال غیر بدون اذن و اجازه و بطلان عمل در این صورت است. به علاوه اجرای عدالت و احترام به عمل مسلم، ایجاب می‌کند که حتی اگر بین طرفین قراردادی منعقد نشده باشد؛ اما از نظر عرف، حقی بر عهده یکی از دو طرف وجود داشته باشد؛ او به‌طور قهری ضامن پرداخت است که باید جبران خسارت کند (احمدیه، ۱۳۸۵: ۱۲). حال اگر شخصی به امر دیگری کاری انجام دهد چنانچه این کار عرفاً دارای ارزش اقتصادی و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد؛ امر به اندازه اجرت‌المثل، ضامن است. زیرا انسان آزاد اگرچه خودش مال نیست ولی کار او مال محسوب می‌شود و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است. قانون مدنی در ماده ۳۳۶ بر این امر صحه گذاشته و عمل دیگران را محترم می‌داند که باید جبران شود.<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب فوق باید گفت که کار و فعالیت‌های زن در خانه نیز از این امر مستثنی نیست. به عبارت دیگر، احترام به عمل زن، ایجاب می‌کند که فعالیت‌های او در خانه و نقشی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در افزایش دارایی خانواده دارد نه تنها نباید نادیده گرفته شود، بلکه نیازمند عکس‌العملی شایسته و مناسب نیز هست.

### ۳. ۲. قاعده عدل و انصاف

روشن‌ترین بیان در معنای عدل را می‌توان رعایت مساوات در عرصه استحقاق‌ها دانست. «العدلُ هو إعطاءُ كلِّ ذي حقِّ حَقَّهُ» (مطهری، ۱۳۴۹: ۱۱-۸). براین اساس، اسلام دین عدل است که از جانب خداوند عادل و حکیم نازل شده و عدالت در تشریح احکام و قوانین آن رعایت شده و به هیچ کس ظلم نمی‌شود؛ همانگونه که در عالم تکوین ظلمی صورت نگرفته و این دو نظام مطابق یکدیگر هستند. انصاف نیز عبارت است از عدالت و رفتار عادلانه و همانگونه که لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند نصف کردن چیزی به دست خود انسان است؛ بدون اینکه حکم و حاکمی باشد. مانند تقسیم مالی بین خود و دیگری به طور مساوی.<sup>۴</sup> از همین جا تفاوت انصاف و عدالت روشن می‌شود که در انصاف اعطا و دادن مطرح است یعنی فرد به دست خود می‌دهد اما عدالت می‌تواند هم به دادن و اعطا باشد و هم به غیر آن (حماد، ۱۳۸۵: ۲۴۲). به عقیده برخی حقوق‌دانان نیز انصاف مجموعه قواعدی است که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود دارد و به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی می‌تواند قواعد حقوقی را لغو کند و یا تخصیص دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

۱. ممکن است با توجه به احادیث موجود در باره احترام که در آنها از اموال فرد مسلمان یاد شده به نظر برسد قلمرو قاعده محدود به مسلمانان است. در حالی که اموال کفاری که به موجب قراردادهای شرعی دارای روابط با مسلمانان هستند نیز در حمایت اسلام اند و اموال آنان در حکم اموال مسلمین است و همان حرمت را دارد. (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸)

۲. سیب‌المؤمن فوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه (وسائل الشیعه، بی‌تا، ص ۵۹۹). استناد به این روایت برای اثبات قاعده احترام به عنوان یکی از ادله ضمانات قهریه، متوقف بر آن است که از روایت مذکور حکم وضعی و نه صرفاً حکم تکلیفی استنباط شود.

۳. ماده ۳۳۶: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود. مگر آنکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی است.»

۴. قیومی در کتاب مصباح المنیر می‌گوید: «مال را بین این دو مرد نصف کردم یعنی به نصف تقسیم کردم و با مردی به انصاف رفتار کردم یعنی با قسط و عدالت با او رفتار کردم، اسم مصدر آن لفظ نصفه است برای اینکه چیزی را که مستحق آن بود به دست خود و نه به حکم غیر به او دادی» (المقری، ۱۳۴۷: ۳۱۵).

قاعده عدل و انصاف در همه حقوق مالی اعم از فردی و اجتماعی و در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد و بسیاری از فقها<sup>۱</sup> قاعده مزبور را از قواعد کلی فقهی دانسته‌اند و مصادیق متعدد برای آن برشمرده‌اند.<sup>۲</sup> در مورد حقوق مالی زوجه نیز قاعده عدل و انصاف، قاعده‌ای کارآمد است. زیرا با توجه به خدمات زن در خانواده و تلاشی که وی برای تحصیل دارایی‌های مشترک کرده است عدل و انصاف حکم می‌کند که در این دارایی‌ها شریک باشد و این چیزی فراتر از صرف پرداخت اجرت المثل به زوجه است. زیرا همان‌طور که در منابع فقهی نیز آمده، زن موظف به انجام امور خانه نیست<sup>۳</sup> و حتی با انجام آنها و احراز شرایط می‌تواند اجرت بگیرد. اما غالب زنان جامعه ایرانی کارهایی فراتر از امور خانهداری انجام می‌دهند. کارهایی که مسلماً در افزایش دارایی‌های خانواده بسیار مؤثر است. لذا خلاف انصاف و حتی عدالت است که این خدمات نادیده گرفته شده و به او تنها این حق داده شود که بتواند تحت شرایطی خاص و بعضاً دشوار، صرفاً اجرت-المثل فعالیت‌هایش در منزل را دریافت کند.

### ۳.۳. قاعده لاضرر

در تبیین این قاعده و معنای آن، نظرات متعدد عنوان شده که البته خارج از محل بحث است، لیکن معنای مورد نظر در خصوص معنا و مفهوم این قاعده این است که اولاً، احکام الهی اعم از وضعی و تکلیفی بر مبنای نفی ضرر بر مردم وضع شده و ثانیاً، چنانچه شمول قوانین و مقررات اجتماعی در مواردی خاص موجب زیان بعضی بوسیله بعض دیگر شود؛ آن قوانین مرتفع هستند (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۰۱). نکته قابل توجه آن است که این قاعده صرفاً نقش بازدارندگی ندارد و می‌تواند در عین حال نقش سازنده نیز ایفا کند. بدین معنا که همان‌طور که با وجود حکمی ضرری این قاعده مانع اجرای آن می‌شود، در صورتی که فقدان حکمی موجب ضرر و خسران شود نیز این قاعده حاکم است.<sup>۴</sup> با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد به طور کلی نبود راهکار حمایتی مناسب و مطمئن در خصوص فعالیت‌های زن در خانواده و نقش مؤثر وی در قوانین مربوطه و به طور خاص شریک نکردن زوجه در دارایی تحصیل شده در دوره زندگی مشترک، راه را برای بروز ضرر‌هایی جبران‌ناپذیر باز می‌کند که با توجه به قاعده فوق باید برطرف شود. به عبارت دیگر، شاید در نگاه اول راهکارهای متعدد برای تأمین حقوق مالی زوجه به نظر آید لیکن این راهکارها حمایتی نبوده و مسیر سخت و دشواری را برای احقاق حقوق زن ترسیم می‌کند. از طرف دیگر نیز فقدان راهحلی کارآمد و سریع الاجراء، خود

۱. شهید ثانی، صاحب جواهر، صاحب عروه الوثقی، شیخ ضیاء الدین عراقی، شیخ مرتضی حائری، فیاض الدین زنجانی و... از این شمارند.

۲. برای مثال روایت سکونی از امام صادق (ع) است که حضرت از امام باقر (ع) نقل می‌کنند درباره دو مردی که دو دینار نزد شخصی امانت گزارده بودند و مرد دیگری که یک دینار نزد آن شخص امانت گذاشته بود. از قضا یک دینار از آنها از بین رفت. امام باقر (ع) فرمودند: به صاحب دو دینار یک دینار داده شود و دینار دیگر را میان آن دو نفر نصف کنند و به هر یک نصف درهم داده شود.

۳. برای مثال در آیه ۶ سوره طلاق خداوند متعال مردان را امر به پرداخت اجرت در قیال شیردهی زنان می‌کند (... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْحَمْنَ الْجُورَهُنَّ...).

۴. البته فقها در این خصوص اختلاف نظر دارند. عده‌ای به پیروی از نظر شیخ انصاری معتقدند قاعده لاضرر اثبات ضمان نمی‌کند زیرا نقش لاضرر این است که حکمی را بردارد نه اینکه حکمی را اثبات کند. مرحوم نائینی از طرفداران این نظر معتقدند که از آنجا که قاعده لاضرر همواره به صورت معارض و مخالف عموماً دیگر وارد صحنه می‌شود و بر آنها غلبه می‌کند لذا همواره باید حکم ثابتی به نحو عموم وجود داشته باشد و برخی مصادیق آن ضرری باشد تا به موجب قاعده لاضرر شمول آن حکم عام نسبت به آن مصداق مرتفع شود. متقابلاً افرادی چون صاحب الزیاض با این نظر مخالف هستند و در میان ادله خود برای اثبات ضمان به حدیث نبوی استناد می‌کنند که هنگام وضع حق شفعه برای شفیع جمله لاضرر و لاضرار را متذکر شدند و بیان داشته‌اند که در این مورد، وضع و جعل حق صورت گرفته است. اما نتیجه‌ای که از این بحث‌ها می‌توان گرفت این است که همان‌طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان‌بار باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسا خسران به بار آورد و در جریان روابط اجتماعی حقوقی در یک جامعه، همان‌طور که سوء تدبیرها ممکن است از وضع مقررات نامطلوب باشد ممکن است به خاطر عدم وضع مقررات مطلوب و انجام ندادن پیش‌بینی‌های لازم نیز باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۶۰-۱۵۹).

مصدق بارز ضرر است. ضرری عظیم که بر زن و به دنبال آن خانواده وارد می‌آید و تالی فاسد بسیار را بدنبال دارد. آیا نمی‌توان با وضع مقرره‌ای قانونی این خلاء را پر کرد و جلوی ضرر را گرفت؟

### ۴,۳. مبنای "شرط تنصیف تا نیمی از دارایی" در عقدنامه‌ها

همانطور که اشاره شد، شورای عالی قضایی در ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ بر اساس مصوبه-های ۱/۳۴۸۲۳ و ۱/۳۱۸۲۴ به سازمان ثبت ابلاغ کرد تا شروطی را در سند ازدواج قید کند. هدف مصوبه مزبور حمایت از زنان در مرحله بعد از طلاق بود. این ضرورت از آن جهت بود که اکثر زنان ایرانی شاغل نبوده و یا در صورت اشتغال در آمد خود را در خانه هزینه می‌کنند. لذا به نظر می‌رسید چنین شرطی در صورت رضایت مرد به قبول آن تا حدی می‌تواند خلاءهای مادی و حتی عاطفی زن را پر کند. پس از گذشت سالیان متمادی از طرح این شرط در عقدنامه‌ها و ظاهر شدن اثرات آن باید گفت که آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که وجود چنین شروطی به طور خاص نتوانست انتظارات را برآورده کند. زیرا اولاً، ماهیت مشروط بودن این امر و نیازمندی آن به قبول مرد باعث شد که در عمل نبود رضایت شوهر و امضا نکردن شرط در عقدنامه مانعی در جهت اجرایی شدن این راهکار حمایتی شود و ثانیاً، بسیاری از مردان جوان این شروط را در فضای ملتهب و مهیج مراسم عقد و بدون آگاهی امضاء می‌کنند، بدون اینکه در واقع بدان راضی باشند و گاه برخی به دلیل عدم آموزش‌های لازم و فرهنگ ناصحیح، امضاء نکردن شروط ضمن عقد در مراسم را نوعی توهین به عروس و خانواده او تلقی کرده که موجب کدورت خاطر طرفین و حتی به هم خوردن مراسم ازدواج شده است. در نتیجه به هنگام استیفای حقوق زوج، در شانه خالی کردن از اجرای تعهد- به هر نحوی از جمله انتقال اموال به دیگران به نحو صوری- می‌کند. با این حال، اگرچه شرط مزبور نتوانسته در عمل اهداف خود را تحقق بخشد؛ اما نیاز زن به حمایت هنوز هم وجود دارد. بنابراین با توجه به دغدغه تدوین کنندگان این شروط که همانا شریک کردن زن در نتیجه فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم وی در خانه بوده است و همچنین مشکلات ناشی از قالب شرطی آن، به نظر می‌رسد اگر قانونگذار چنین مسئله‌ای را به صورت قاعده‌ای امری با در نظر گرفتن شرایط و ضوابط و ضمانت اجراهای خاص خود مطرح کند، موجبات حمایتی بیشتر و مطمئن‌تر را فراهم خواهد کرد.

### ۵,۳. وحدت ملاک از قاعده فقهی مربوط به دیون ممتازه

علامه حلی در کتاب قواعد در باب ممتازه بودن دین کارگر و حق تقدم او نسبت به سایر غرما در ارتباط با کارفرمای ورشکسته بیان می‌دارند که اگر کسی لباسی خریده و کارگری را برای شستن آن اجیر کند و قبل از آنکه مزد کارگر را دهد مفلس شود، اگر در اثر عمل او قیمت مال زیاد نشده باشد، حق تقدمی در مورد اجرت خود نسبت به عین مال ندارد و در ردیف سایر بستانکاران خواهد بود. اما اگر در اثر عمل کارگر قیمت مال (لباس) افزایش پیدا کرده باشد می‌تواند عین مال (لباس) را در مقابل طلبش بردارد. بنابراین، اگر لباس قبل از شستن ۱۰ در هم قیمت داشته باشد و با شستن ۵ در هم به قیمت آن اضافه شود، مزد کارگر هم ۱ در هم بوده باشد و برای استیفای یک در هم مزد خود در مورد این لباس حق تقدم دارد. ده در هم که قیمت اولیه لباس بوده مال فروشنده آن است و چهار در هم باقیمانده نیز حق سایر بستانکاران است. همانطور که ملاحظه می‌شود علامه برای کاری که کارگر روی کالا و مال کارفرما انجام داده و موجب افزایش قیمت آن مال

۱. وَلَوْ أَفْلَسَ قَبْلَ إِيفَاءِ اجْرِهِ الْقَصَارَةَ فَإِنَّ الْحَقَّانَهَا بِالْأَعْيَانِ فَإِنَّ لَمْ تَرِدْ قِيَمَتَهُ مَقْصُورِ أَعْلَى مَا كَانَ فَيُؤَدُّ عَيْنَ مَالِهِ وَ إِنْ زَانَتْ فَلِكُلِّ مِنَ الْبَائِعِ وَالْاجِيرِ الرَّجُوعُ إِلَى عَيْنِ مَالِهِ فَلَوْ سَاوَى قَبْلَ الْقَصَارَةِ عَشْرَةَ وَالْقَصَارَةَ خَمْسَةَ وَالْاجْرَةَ دَرَاهِمَ قَدَّمَ الْاجِيرُ بَدْرَهُمَ وَالْبَائِعُ بَعْشْرَةَ وَ أَرْبَعَةَ لِلْغَرْمَاءِ. (جامع المقاصد فی شرح القواعد، ص ۷۸).



شده، حق عینی اعتبار کرده و در صورت افلاس و ورشکستگی کارفرما، برای او حق تقدم قائل شده است. این نظر بوسیله محقق کرکی نیز پذیرفته شده و فخرالمحققین نیز در شرح خود آن را توجیه می‌کند و تبلور عمل کارگر بر مال کارفرما را در حکم داشتن عین مال و مشمول حدیث نبوی «مَنْ وَجَدَ عَيْنَ مَالِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا» می‌داند (مهرپور، ۱۳۷۸: ۲۶۵-۲۶۴). به نظر می‌رسد با استفاده از ملاک موجود در این مسئله بتوان مبنایی برای سهم بودن زن در اموال بدست آمده در مدت زندگی مشترک یافت. بدین ترتیب که همانطور که بنا بر گفته علامه، یک کارگر به صرف کار روی لباس و افزایش قیمت آن به واسطه عمل وی، در افزایش قیمت سهم خواهد بود که این سهم بودن به صورت داشتن امتیازی تحت عنوان حق تقدم او در استیفای حقوقش در مقایسه با سایر غرما تبلور می‌یابد، آن دسته از فعالیت‌های زن در منزل در طول زندگی مشترک که به طور غیر مستقیم در ازدیاد دارایی‌های خانواده و ارتقاء سطح آن مؤثر است نیز می‌تواند واجد امتیازی برای او به صورت داشتن حقی در اموالی باشد که نتیجه تلاش هر دو ایشان است.

### ۳. ۶. اصل عدم تبرع

تبرع، بدل مال یا منفعت به دیگری به قصد احسان و بدون چشم‌داشت چیزی در قبال آن است (موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۷: ۳۳۳). اصل در پرداخت‌ها و کارهایی که عرفاً برای آن اجرت وجود دارد عدم تبرع است. این مسئله در ماده ۲۶۵ قانون مدنی عنوان شده است و قید «...مگر آنکه معلوم شود قصد تبرع داشته است» در ماده ۳۳۶ همان قانون نیز نشانگر این مسئله می‌باشد. یکی از مجاری این اصل، پرداخت اجرت المثل زوجه بوسیله زوج است. بدین توضیح که به موجب این اصل زن می‌تواند در صورت اثبات به دستور زوج بودن انجام کارهای منزل، اجرت المثل فعالیت‌های خود را دریافت کند. به نظر می‌رسد از این اصل می‌توان در خصوص مشارکت‌های زن که به طور غیر مستقیم در افزایش دارایی‌های خانواده نقش داشته نیز استفاده کرد. زیرا به موجب اصل مزبور زن این دسته از فعالیت‌ها را که موجب بالا رفتن میزان دارایی مرد شده تبرعی انجام نداده و مستحق پاداش است و این پاداش می‌تواند به صورت سهم شدن در اموالی باشد که وی بستر را برای بدست آوردن آنها فراهم کرده است.

### نتیجه و پیشنهاد

۱- زنان کشور ما نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و سازندگان و پرورش-دهندگان نسل‌های آینده و منبعی بالقوه در راستای توسعه علمی، اجتماعی و فرهنگی کشور محسوب می‌شوند. بنابراین باید با در نظر گرفتن جایگاهشان در نظام اسلامی و شناخت موقعیت کنونی آنان به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که امکان رشد و پرورش استعدادهایشان مهیا شود. زیرا اگر زنان جامعه‌ای در صلاح به سر برند، جامعه اصلاح خواهد شد. در این راستا قوانین موجود در جمهوری اسلامی از جمله قانون اساسی در اصولی چون ۱۹، ۲۰، ۲۱ و یا قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده هر یک به نحوی سعی در جامعه عمل پوشاندن به این هدف کرده‌اند.

۲- یکی از نقاط ضعف در هر نظام حقوقی، نقص و کمبود قوانین حمایتی است. زیرا هدف از تدوین قوانین و اجرای آنها رسیدن به غایت حقوق و قوانین حقوقی یعنی عدالت است و این میسر نمی‌شود مگر اینکه ضمانت‌اجراه‌های مؤثر برای آنها در نظر گرفته شود. نبود این نوع قوانین در حوزه مربوط به خانواده و محور آن، زن، آثار و پیامدهایی نامطلوب به دنبال خواهد داشت.

۳- در خصوص حقوق مالی زوجه و راهکارهای تأمین در قانون مدنی مقررات متعدد به چشم می‌خورد؛ مانند مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و... که هر یک در حالات گوناگون با ویژگی‌های خاص ظهور و بروز می‌یابند. مشکلی که در خصوص این راهکارهای

تأمینی وجود دارد اعلامی بودن بیشتر آنهاست که در نتیجه زن را در موقعیتی نامطلوب قرار می‌دهد و تأثیراتی مخرب بر سایر افراد خانواده و حتی دیگر عرصه‌های اجتماعی خواهد داشت.

۴- یکی از خلاءهای قابل توجه، بحث فعالیت‌های زن در داخل خانواده است. آنچه در منابع دینی در این خصوص وجود دارد؛ عدم تکلیف زن در انجام امور داخلی خانه و مآجور شناخته شدن وی در این خصوص است. اجرت‌المثل کارهای داخل خانه مربوط به امور خانه‌داری از جمله پخت و پز، شست و شو و... است. کارهایی که نمود بیرونی داشته و می‌توان بر آن قیمت گذارد. آنچه در این میان مورد غفلت واقع می‌شود تأثیر فعالیت‌های زن بر خانواده و نقش این فعالیت‌ها در ازدیاد ثروت مرد است. توضیح آنکه بسیاری از فعالیت‌های زن در طول زندگی مشترک شاید به طور مستقیم موجب افزایش دارایی مرد نباشند اما در اکثر موارد وی به نحو غیرمستقیم در این نتیجه سهم است. او با فراهم آوردن محیطی گرم و آرام برای مرد، پرورش فرزندان صرفه‌جویی و بکار بستن تدابیر مؤثر و... فضایی مناسب را برای ارتقاء مرد در همه جهات و علی‌الخصوص جهات مادی فراهم می‌کند.

۵- درصدی بالا از زنان جامعه ایرانی، غیرشاغل محسوب می‌شوند و به دلیل درخواست همسر، شرایط زندگی، پرورش فرزندان و... در خانه فعالیت می‌کنند. به علاوه به موجب نظام افتراق و جدایی اموال که مورد پذیرش سیستم حقوقی است زنانی که در دوره زندگی مشترک سرمایه‌ای برای خود نیاندوخته‌اند، با انحلال نکاح هیچ پشتوانه مالی نخواهند داشت؛ زیرا اکثر دارایی‌های حاصله در این مدت که زن نیز به نوعی در تحصیل آن سهم بوده بوسیله مرد تملک شده و تنها او از این نتیجه مشترک بهره‌مند خواهد شد.

۶- با توجه به وجود چنین مشکلی در حوزه مربوط به قوانین زنان و تأثیرات آن و به منظور یافتن راه‌حلی در این خصوص و هماهنگی این راهکارها با نظام حقوق داخلی، مبنای فقهی قابل استفاده برای این منظور را مورد مذاقه قرار دادیم و با قواعدی چون لاضرر، احترام مال مردم و... سعی در تبیین آن کردیم.

۷- با لحاظ کردن مشکل موجود و راه‌حل‌های بررسی شده، مشارکت زوجه در دارایی‌های حاصله در دوره زندگی مشترک براساس مقرره‌ای قانونی و نه صرف شرط ضمن عقد، پیشنهادی است که می‌توان مطرح کرد. بدین صورت که زوجین در طول زندگی مشترک پایبند به نظام جدایی اموال خواهند بود (نظام موجود)؛ اما در زمان جدایی و انحلال نکاح در اموال حاصله در این دوره سهم و شریک می‌شوند. البته میزان این شراکت با توجه به معیارهایی چون مدت زندگی مشترک، تعداد فرزندان، شاغل بودن یا نبودن زن، نوع شغل مرد و... متغیر و به نظر دادگاه خواهد بود. این امر از یک طرف از طلاق‌های غیرموجه خصوصاً در سنین بالا جلوگیری می‌کند و از طرف دیگر پشتوانه‌ای ایمن برای زن بوجود می‌آورد تا بتواند با انگیزه هرچه بیشتر به نقش محوریت خود در خانواده بپردازد.

## منابع و مأخذ

۱. الجوزي القرشي، جلال‌الدین محمد. (۱۴۰۷ق)، زادالمسیر فی علم التفسیر. تحقیق محمدبن عبدالرحمن عبدالله، بیروت: دارالفکر.
۲. احمدیه، مریم. (۱۳۸۲)، اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی. مجله کتاب زنان، شماره ۲۵، صص ۲۹۷-۳۱۹.
۳. آل اسحاق خوینی، زهرا، قاعده عدل و انصاف. [www.isuw.ac.ir/www.hawzah.net](http://www.isuw.ac.ir/www.hawzah.net).
۴. انصاری پور، محمدعلی و صادقی مقدم، محمدحسن. (۱۳۸۴)، اجرت‌المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق، شماره ۴۱، صص ۹-۱۰.
۵. جعفری، علامه محمدتقی. (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه. نامه ۵۳، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۷)، مجموعه محشی قانون مدنی. چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. حر عاملی، شیخ محمد. (۱۳۱۴ق)، وسائل الشیعه. جلد ۱۳، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل. (۱۴۱۹)، المفردات القرآن. بیروت: دارالمعرفه لبنان.

۹. صفایی، سید حسین. (۱۳۷۶)، شرط انتقال تا نصف دارایی به زن در صورت اقدام شوهر به طلاق. ماهنامه حقوق و اجتماع، شماره ۴، ص ۶۳-۶۵.
۱۰. صفایی، حسین و امامی، اسداله. (۱۳۷۷)، حقوق خانواده. چاپ ششم، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. طباطبایی، علی بن محمد علی. (۱۳۹۲ ه.ق)، ریاض المسائل. ج ۲، قم: بی‌جا.
۱۲. طباطبایی، محمدکاظم. (۱۳۹۱ ه.ق)، العروه الوثقی. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۳۸۰ ه.ق)، مسالک الافهام. جلد ۴، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا)، جامع المسائل. چاپ اول، جلد ۱، قم: نشر مطبوعاتی امیر.
۱۵. الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ. (۱۳۴۷ ه.ق)، المصباح المنیر. مصر: نشر محمد علی صبیح و اولاده.
۱۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸)، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری. جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. (۱۳۸۴)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ یازدهم، تهران: میزان.
۱۸. (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. (۱۳۸۰)، مختصر حقوق خانواده. چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر بلد.
۲۰. کرکی، علی بن حسین. (۱۳۶۷)، جامع المقاصد فی شرح القواعد. جلد ۵، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۶۳)، اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. محامد، علی. (۱۳۸۵)، بررسی قاعده عدل و انصاف و آثار آن. مجله علمی پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره ۲، صص ۹-۱۲.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۵)، قواعد فقه. چاپ هفدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۴. محمدی، مرتضی. (۱۳۸۳)، طلاق و سهم زن از زندگی مشترک. نامه مفید، سال ۱۰، شماره ۴۳، صص ۱۲-۱۶.
۲۵. مصطفوی، سید محمد کاظم. (بی تا)، القواعد. چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۴۹)، عدل الهی. چاپ اول، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
۲۷. مؤسسه دائره المعارف الفقه و المعارف زیر نظر آیه الله محمود هاشمی شاهرودی. (۱۳۷۸)، فرهنگ فقه فارسی. جلد ۲، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۲۸. مهرپور، حسین. (۱۳۷۸)، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی. چاپ سوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۹. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲ ه.ق)، جواهر الکلام. چاپ ششم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. هدایت‌نیا گنجی، فرج الله. (۱۳۸۵)، حقوق مالی زوجه، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.